



سینماپرسی

آسیب شناسی تولیدات کودک و نوجوان در گفت و گو با علی زارغان، طراح و تهیه کننده

## ساتراروی استاندارد سازی محتوای کودک و نوجوان تمرکز کند

### گفت و گو

فاطمه ترن کاشوند

روزنامه نگار

حالا دیگر در آن نقطه هولناک قرار گرفته ایم که نه تنها کارشناسان بلکه والدین هم اذعان دارند که کمتر محتوای جدی و مناسبی در حوزه کودک و نوجوان در کشور تولید می شود و روزی نیست که بر سر این گور نگریم اما هیچ اقدام مؤثری هم برای جبران عقب افتادگی ها و کمبودها صورت نمی گیرد. نقطه آغاز بازگشتن از این مسیر فقهتاری کجاست؟ کدام متولی طرحی جامع و جدی برای این مسأله اندیشیده است؟ در پرونده ای که در روزنامه ایران برای مسأله تولیدات کودک و نوجوان باز کرده ایم، این بار به سراغ یکی از تهیه کنندگان و مدیران با سابقه تلویزیون رتقیم که مدیریت گروه کودک شبکه ۵ و ۲ و طراحی و نویسندگی بسیاری از مجموعه های مؤثر تلویزیون در این حوزه را برعهده داشته است. گفت و گوی «ایران» با علی زارغان را در ادامه می خوانید:

می کنند. یعنی کودکی که با این آثار بزرگ می شود، می تواند اطمینان داشته باشد که بعداً بتواند بهیون در درک کند ولی ما موسیقی ریتمیک و شیش و هشتی در داریم در کار کودک به صورت فراوان استفاده می کنیم. این رهاشدگی به این خاطر است که سازندگان این آثار فقط به فکر افزایش مخاطب و ترافیک و فروش هستند.

این فقط مشکل نظارت است و آیا اساساً با نظارت قابل حل است یا مسأله به دغدغه تولیدکنندگان و هنرمندان هم باز می گردد؟

اگر یک بچه هر روز صبح پیتزا بخورد، طبیعتاً سلیقه اش پیتزایی می شود. چه کسی مقرر است؟ صادر مقرر است یا پیتزافروش؟ هر دو مقررند. سرمایه گذاری چون فیلم، نماو و هر کدام از آنها که دارند این کار را می کنند، هیچ تعهدی ندارند اگر داشتند لاقل در فهرست آخر تیتراژ اسم و نفر روائشناس می آمد! چرا بدون مشاوره یک کارشناس مذهبی، یک کارشناس روانشناسی و دو تا مشاور محتوایی این آثار دارند تولید می شوند؟! ظهور موسیقی شیش و هشتی تبدیل به بستر اصلی همه این کارها شده و از اول تا آخر کارها مدام همه دارند می زنند و می رقصند و می خوانند! من اصلاً با ابعاد مذهبی آن هم فعلاً کاری ندارم بلکه حتی سلیقه موسیقایی کودک را هم داریم با این کار به باد می دهیم. از چنین کودکی نمی شود انتظار داشت بعداً بی تار و پیانو زبکی ای دارند که خودشان را از این فریاد به نسل بعدی منتقل کرده اند.

اما دربارۀ سایر کارها، چند نکته عجیب وجود دارد: یکی اینکه گویا هیچ حمایت معنایی و محتوایی از آثار وجود ندارد. در کارهای کودک لازم است که مبتنی بر روائشناسی کودک، دواخه تفکر پیازه ای باشد یا کارندگی یا دیگر پیش برویم یعنی هیچ محتوایی برای کودک تولید بدون هیچ هدف آموزشی نباشد. در هیچ کجای دنیا این نیست، بالاخره یا هدف ضمنی آموزشی مطرح است یا پرورش یا خلاقیت یا گسترش هوش هوش چندگانه یا مهارت های فیزیکی یا... اما هر چیزی هست باید مبتنی بر چنین دانایی هایی باشد. اما به علت اینکه در VOD ها آموزش و بنابرین افزایش تعداد مخاطبان شرط است، صاحبان این پلتفرم ها بدون نظارت دارند اقدام به تولیدات انبوه بی هدف می کنند. یعنی هدف فقط برگزار نشده و امسال هم اصلاً مشخص نیست قرار است چه اتفاقی بیفتد. آیا فقط یک جشن بدون میزبان است یا یک عیادیه ای است که هیچ محصول قابل تماشاایی از سینمای کودک خارج نمی شود. این به شدت جای تأسف دارد و آدم وقتی نگاه می اندازد حیرت می کند! ایران یکی از قطب های بزرگ و مهم تولیدات کودک و نوجوان بوده و شخصیت بسیاری از کودکان دهه ۶۰ در این تولیدات شکل گرفته است.

به نظر می رسد که به علت کمبود کمی و کیفی تولیدات، همه بسترهای مرتبط یک به یک حذف می شوند. اخیراً شبکه امید هم در حال حذف شدن بود.

اگر تعداد شبکه ها کمتر شود کیفیت بالا برود، بهتر است به هر حال «یک ده آباد به از صد شهر خراب»! در فضای VOD ها فکری کردیم که اتفاق مهمی خواهد افتاد و به علت تفاوت نوع سرمایه گذاری ها، احتمالاً کارهای خوبی برای کودکان تولید خواهد شد. اما خروجی ها نشان می دهد شخصیت بسیاری از کودکان دهه ۶۰ در این تولیدات شکل گرفته است.

به نظر می رسد که به علت کمبود کمی و کیفی تولیدات، همه بسترهای مرتبط یک به یک حذف می شوند. اخیراً شبکه امید هم در حال حذف شدن بود.

اگر تعداد شبکه ها کمتر شود کیفیت بالا برود، بهتر است به هر حال «یک ده آباد به از صد شهر خراب»! در فضای VOD ها فکری کردیم که اتفاق مهمی خواهد افتاد و به علت تفاوت نوع سرمایه گذاری ها، احتمالاً کارهای خوبی برای کودکان تولید خواهد شد. اما خروجی ها نشان می دهد شخصیت بسیاری تأسف بار، آثار کودکان

ایراد اصلی را باید در کجا جست و جو کرد؟

به نظرم ایراد اصلی به ساترا بازمی گردد. آیا دستان ما در آن دایره، یک حداقل نظارتی و حمایتی در محتوا از آثار این سنین را دارند؟ ممیزی کردن موسی یک کاراکتریک بحث است اما از آن خیلی خیلی مهم تر و اثرگذارتر، محتوای آن، هم برای رده سنی کودک و نوجوان است. اگر ما یک کودک راستگو، خلاق، تعالی طلب و آینده ساز برای ایران بخواهیم از این آثار حاصل نمی شود.

همین کار تلوهها را که یک کار خردسالانه است و از سال ۱۹۹۸ به ۵۰ زیان زنده دنیا ترجمه شده، نگاه کنید و تراز ایجاد هیجان، تراز ایجاد سرگرمی و این دست ترازها را در آن با کارهای اخیر داخلی مقایسه کنید تفاوت بسیار وحشتناک است!

برگردیم به سؤال اول؛ علت تفاوت قالب های تولیدی در تلویزیون و پلتفرم ها چیست؟ آیا به ضعف اقتصادی تلویزیون برمی گردد؟

عمده مسأله به همان توان اقتصادی برمی گردد. اولین باری که یک شوی تلویزیونی به این شکل تولید شد و دست و جیب و هورا مد شد، در شبکه تهران بود که این شبکه با حضور عروسک «چرا» یک شو با حضور کودکان راه انداخت. در این برنامه ها دیگر اثری از درام و قصه نبود و سه عنصر اصلی عروسک و مجری و کودک، آن را تشکیل می داد. این قالب وقتی استارت خورد که شبکه تهران و تلویزیون دیگر پول نداشتند و چون تکنیکی کم بود بنابراین سعی کردند با حضور کودک که ذاتاً جذاب است، خلأ ساختاری را پر کنند.

البته در برابر این تراز از طرف شبکه یک و دو بسیار مقاومت می شد، چون آنها داشتند سعی می کردند که به ساختارهای سنتی وفادار باشند و نزدیک به تولیدات نمایشی باقی بمانند. اینها ساختارهایی ایجاد کرده بودند که متن و محتوا و داستان، اثر را بیض می برد و نه هیجان. بعد از مدتی این نوع برنامه ها در شبکه های دیگر هم مد شد و با حضور عموها و خاله ها، جریان های دیگری اتفاق افتاد. من به عنوان کسی که ۱۰ سال مدیر کودک شبکه دو و شبکه پنج بودم، معتقدم که همه اینها از سرفصل اقتصادی شروع شد؛ یعنی برنامه های پرهیجان مکزهنه!

البته یک سلیقه ای را هم شکل دادند. ساترا می گفتیم که اصلاً همه چیز را رها کنند و همین یک مورد را بچسبند، بخش زیادی از مشکل حل می شد. بالاخره یک مرد، ۴۰ ساله هر فیلم و سریالی که ببیند شخصیتش تغییر نمی کند اما خردسالانی که دارد این آثار را می بیند هیچ ضمانتی وجود ندارد که دچار تخریب حداکثری نشود. این تخریب حداکثری، بخشی متأثر از آثار غربی و وارداتی اتفاق می افتد برخی هم متأثر از تولیدات پلتفرمها که در رقابت با آنها کم کم از اصول خود عقب نشین می کنند و تلویزیون هم تحت تأثیر همین فضا، منفعل می شود.

در شبکه تهران گروهی دارد به عنوان «کودک و خانواده»؛ این یعنی شما مخاطب را هم نتوانستید در یک دسته بندی مشخص حفظ کنید و کلان آن را از دست داده اید. رهبر معظم انقلاب مکرراً در گفت و گوهایشان با کانون پرورش فکری و خانواده ها به این اشاره کرده اند. اما حتی کریم آقای هومن حاج عبداللهدی با آن موهای بنفش در یکی از آثار اخیر، کریم یکی از شخصیت های «رای» است.

من تصور می کنم که این برنامه ها را اگر به زبان روسی، عربی، انگلیسی و... ترجمه کنید هیچ کسی متوجه نخواهد شد که کدام کشور سازنده اثر بوده است چون هیچ نشان هویتی و اقلیمی و ایرانی بودنی در آنها نیست. اسلامی بودن که هیچ، انتخابی است، رفتار کاراکترها، دیالوگ ها و طراحی عروسکها، می گوید با یک اثر عروسکی خیلی خوب مواجهیم که هیچ ارتباطی با مخاطب کودک ایرانی ندارد.

برود.

پس عملاً باید استقبال کنیم که در VOD ها داریم به فرم های نمایشی برمی گردیم.

ببینید من البته استقبال می کنم که کار کودک جدی تر گرفته شود و آثار به روزتر و شیک تری داشته باشیم اما مشکل من در حوزه محتواست و متعقدم پلتفرمها که ستاد محتوایی عجیبی ندارند! کلاً بگویم گروهی روائشناس آثار را بررسی و استانداردسازی کنند. اینکه وجود ندارد. حتی اگر فیلمنامه ها خوانده و در مسیر تأیید قرار گیرند مگر در جزئیاتی مثل موسیقی و داستان، آیا مورد توجه گروه کارشناس هستند؟

ممیزی های بخش تلویزیون و پلتفرمها، ممیزی های شکلی است و اساساً ممیزی های محتوایی نیست. مثلاً می گویند این موسیقی قابل پخش است یا نه، نه اینکه این موسیقی چه تأثیری بر روح و ذهن کودک می گذارد.

نقطه آغاز برای بازگشتن از این مسیر را چه می دانید؟ به نظر می رسد مسئولان نهاد های مرتبط هم در این حوزه متغیر شده اند، شاید باید همین گروه های را که هر چند پرتقص و اندک دارند تولید می کنند، ارج بنهیم و فرصت بدانیم.

حتماً همین قدر که دارد تولید می شود مهم است و هر قدر به ساختار نزدیک شویم، جای امید دارد. اما اگر ساختار خیلی خوب باشد و محتوا خیلی ضعیف آن وقت شما دعا می کنید که ای کاش همان ساختار خوب هم وجود نمی داشت، چون گویی بلندگوی محشری دارید که در حال هدیان گفتن در آن زمینیه دارد چه می کند؟

به نظرم دیگر چیزی به نام «تهیه کننده مؤلف» برای کودک و نوجوان در تلویزیون اصلاً وجود ندارد. تهیه کننده های مؤلف آدم هایی بودند که بالاخره سطحی از سواد آکادمیک و دانایی را داشتند و هم اینکه دوره های دستپازی و تهیه را نرسد آدم های توانمندی گذرانده بودند و می شد به خروجی شان امید داشت.

الان عمده آدم هایی را که دارند کار می کنند اگر به مدارج علمی شان توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که تهیه کنندگی دیگر یک امر اقتصادی شده درحالی که شاید در سینما تهیه کنندگی، امر اقتصادی باشد اما در تلویزیون، پدیاژورده اثر بیش از آنکه کارگردان باشد، تهیه کننده است. دیگر انتخاب تهیه کنندگان به این امور توجهی نمی شود؛ به اینکه آیا، او روائشناس کودک است یا نویسنده و شاعر کودک یا بالاخره توانمندی محتوایی مشخصی در این حوزه دارد یا نه. اگر هم به آنها بگوییم می گویند تهیه کننده چنین چیزهایی را لازم ندارد و صرفاً باید گروه را به هم برساند و کار را تولید کند.

گویا اصلاً تولید خاصی هم در شبکه های تلویزیون و گروه های کودک و نوجوان اتفاق نمی افتد که دغدغه این مسائل وجود داشته باشد. و از همین نقطه مشکل آغاز می شود. نه تهیه کننده ای هست و نه ایده ای و نه محتوایی. ما تقریباً پذیرفته ایم که در حوزه دیگر حرف خاصی نداریم و نهایتاً طبق همان تئوری مینیا توری کار را پیش می بریم یعنی مخاطب کودک همان مخاطب بزرگسال است در ابعاد کوچک تر و این آغاز قاعده در تولیدات کودک و نوجوان است. کودک همان بزرگسال

نیست بلکه کلاً موجود دیگری است با اقتصادات و مختصات خاص خودش. اگر رهبری سال ها پیش در خراسان جنوبی بحث فلسفه برای کودکان را مطرح کردند و سال هاست در دنیا هم موضوع فلسفه برای کودکان وجود دارد و روی آن کار می شود، باید بگردید ببینید کدام یک از این آثار مطابق بر این مسیر تولید و منتشر شده اند. هیچ اثری در این حوزه در رسانه های رسمی تولید نمی شود مگر اینکه فلسفه برای کودک شامل مهارت هایی نظیر حل مسأله، مهارت های مدیریت منابع و... در آن گنجانده شده باشد. اما آن چه ما در تلویزیون و VOD ها شاهد هستیم چیزی بیش از سرگرمی و هیجان نیست که همان هم منطبق بر تئوری مینیا توری اتفاق می افتد.

نقطه آغاز برای بازگشتن از این مسیر را چه می دانید؟ به نظر می رسد مسئولان نهاد های مرتبط هم در این حوزه متغیر شده اند، شاید باید همین گروه های را که هر چند پرتقص و اندک دارند تولید می کنند، ارج بنهیم و فرصت بدانیم.

حتماً همین قدر که دارد تولید می شود مهم است و هر قدر به ساختار نزدیک شویم، جای امید دارد. اما اگر ساختار خیلی خوب باشد و محتوا خیلی ضعیف آن وقت شما دعا می کنید که ای کاش همان ساختار خوب هم وجود نمی داشت، چون گویی بلندگوی محشری دارید که در حال هدیان گفتن در آن زمینیه دارد چه می کند؟

دوم اینکه من ۱۰ سال پیش برای رئیس جمهور جدید در آن زمان نامه ای سرگشاده نوشتم و پیشنهاد دادم که ستاد مرکزی کودک و نوجوان را نه در حوزه حکمرانی بلکه در حوزه دانشگاهی و علمی تأسیس و فعال کند و اجازه ندهد که این نهادها این قدر تولیدات و تهیه را نرسد آدم های توانمندی گذرانده بودند و می شد به خروجی شان امید داشت.

الان عمده آدم هایی را که دارند کار می کنند اگر به مدارج علمی شان توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که تهیه کنندگی دیگر یک امر اقتصادی شده درحالی که شاید در سینما تهیه کنندگی، امر اقتصادی باشد اما در تلویزیون، پدیاژورده اثر بیش از آنکه کارگردان باشد، تهیه کننده است. دیگر انتخاب تهیه کنندگان به این امور توجهی نمی شود؛ به اینکه آیا، او روائشناس کودک است یا نویسنده و شاعر کودک یا بالاخره توانمندی محتوایی مشخصی در این حوزه دارد یا نه. اگر هم به آنها بگوییم می گویند تهیه کننده چنین چیزهایی را لازم ندارد و صرفاً باید گروه را به هم برساند و کار را تولید کند.

گویا اصلاً تولید خاصی هم در شبکه های تلویزیون و گروه های کودک و نوجوان اتفاق نمی افتد که دغدغه این مسائل وجود داشته باشد. و از همین نقطه مشکل آغاز می شود. نه تهیه کننده ای هست و نه ایده ای و نه محتوایی. ما تقریباً پذیرفته ایم که در حوزه دیگر حرف خاصی نداریم و نهایتاً طبق همان تئوری مینیا توری کار را پیش می بریم یعنی مخاطب کودک همان مخاطب بزرگسال است در ابعاد کوچک تر و این آغاز قاعده در تولیدات کودک و نوجوان است. کودک همان بزرگسال

نیست بلکه کلاً موجود دیگری است با اقتصادات و مختصات خاص خودش. اگر رهبری سال ها پیش در خراسان جنوبی بحث فلسفه برای کودکان را مطرح کردند و سال هاست در دنیا هم موضوع فلسفه برای کودکان وجود دارد و روی آن کار می شود، باید بگردید ببینید کدام یک از این آثار مطابق بر این مسیر تولید و منتشر شده اند. هیچ اثری در این حوزه در رسانه های رسمی تولید نمی شود مگر اینکه فلسفه برای کودک شامل مهارت هایی نظیر حل مسأله، مهارت های مدیریت منابع و... در آن گنجانده شده باشد. اما آن چه ما در تلویزیون و VOD ها شاهد هستیم چیزی بیش از سرگرمی و هیجان نیست که همان هم منطبق بر تئوری مینیا توری اتفاق می افتد.

نقطه آغاز برای بازگشتن از این مسیر را چه می دانید؟ به نظر می رسد مسئولان نهاد های مرتبط هم در این حوزه متغیر شده اند، شاید باید همین گروه های را که هر چند پرتقص و اندک دارند تولید می کنند، ارج بنهیم و فرصت بدانیم.

حتماً همین قدر که دارد تولید می شود مهم است و هر قدر به ساختار نزدیک شویم، جای امید دارد. اما اگر ساختار خیلی خوب باشد و محتوا خیلی ضعیف آن وقت شما دعا می کنید که ای کاش همان ساختار خوب هم وجود نمی داشت، چون گویی بلندگوی محشری دارید که در حال هدیان گفتن در آن زمینیه دارد چه می کند؟

دوم اینکه من ۱۰ سال پیش برای رئیس جمهور جدید در آن زمان نامه ای سرگشاده نوشتم و پیشنهاد دادم که ستاد مرکزی کودک و نوجوان را نه در حوزه حکمرانی بلکه در حوزه دانشگاهی و علمی تأسیس و فعال کند و اجازه ندهد که این نهادها این قدر تولیدات و تهیه را نرسد آدم های توانمندی گذرانده بودند و می شد به خروجی شان امید داشت.

